

که اگر کال کُفت شد خط از آن و نام صاف و بی اثرش می‌شود.

سلطانعلی مهدی گوید: باتو که قلم را بشکستم و حنای نهند کاش کنم تیغ او نه دراز و نه کوتاه، تنگت پس نیستی خنای تو تا که در خانه مستلم گردد و آن قلم قابل رسم گردد.

بجز تبریزی یا سغزی گوید: کاتب را قلم را بشکستی با یکت بجهت (فتح قلم) و دیگری تنگ بجهت سختی پهنی قلم و موسم اقل و اشد بجهت قلم.

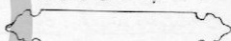
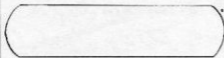


قظرن

قظرن باید صاف نسبت به سخت باشد و ناموار و نامصنعت نباشد که قلم ریشدار می‌گردد و گفته اند از چوب سخت مانند آبنوس و عاج می‌کوت. و بعضی را عقیده چنین است که از جنس شخ بهتر است تا استخوان زیرا که ایام و موافق است و (نی بندی) نیز شایسته است که دم قلم را بشکستی و در چنگ نگاه میدارد.

سلطانعلی مهدی گفته است: (نی قلم) صاف پاک می‌باید که در او مگس روی بنماید از سبزی نی طول بیش بهر خط بهتر است، گرم فاش.

و امروز از کاغذ و نظائر آن سینه می‌توان استفاده کرد.



دوات (لیقه و مرکب)

مانندی گفته است: حَوِّذْ دَوَاتَكَ وَاجْتَهِدْ فِي صَوْنِهَا إِنَّ الدَّوَاتِيَّ خَزَائِنُ الْأَدَابِ «معنی»

دوات را نگهدار و در حفظ و نگاهداریش کوش که دواتها خزینه های ادب و فرهنگ اند

باطح گوید: اسم لیقه وقتی صدق میکند که آلوده بر مرکب و در اصل دوات قرار گیرد (يُقَالُ لَقَّتْ الدَّوَاتُ وَ لَقَّتْهَا،

أَخَذَ مِنْ قَوْلِهِ: فَلَنْ لَا يَلِيقُ كَفُّهُ دِرْهَمًا، أَيْ لَا تَحْتَبُهُ وَلَا تُشَبِّهُهُ» (۱)

استادی گفته است: که بر عمده کاتب است که لقمه را در هر دو جمعه کند و در هنگام فراغ از کتابت در دو ات با بگذارد تا از گرد و غبار محفوظ بماند و نظرا فاسد و تباها سازد و این مطلب را در اجزای خود منظم آورده است:

وَتَبَدُّ الْبَيْتَةَ كُلَّ شَهْرٍ فَيُشْفِقُ أَنْ كَانَ هَذَا لِيَعْرِفَ لِأَجْلِ مَا يَفْعَلُ فِيهَا مِنْ قَدَمِي قَيْتَلْبِي مِنْ ذَلِكَ فِي الْحِطِّ أَدَى (۱)
و بدست مرکب سیاه صداد نامیده اند که قمر را در سیدم و حکمت میکند (۲) و مرکب از آن روی گویند که از اجزای
چندی فراهم آمده است. و کلمه یاد در رنگهای دیگر نیز گفته میشود. ولی رنگ سیاه بیرون در کتابت سیاه
در رنگهای دیگر کاربرد بسیار یافته. و رنگ سیاه خود در بانی دارد:

- ۱- بندت سیاهی (بر این حالت) ۲- سیاه عادی معمولی (فاسد) ۳- سیاه مایل بکاسری (دنجور)
- ۴- سیاه مایل بسبز یا سیاه طوسی (مدهام) (۳)

گویند و هیچ رنگی مانند سیاه در صنوف کاغذ سفید خوش آید نیست (صدان کنا اشتبهت ما هنا
وَالصِّدِّ يُظَلِّهُمُ حُكْمُهُ الصِّدِّ) (۴): و گفته اند تَبَيَّنَ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَائِهَا

همون برای سبزه است:

ولی باید هر چهل روز و آن بیاید دو ات نوشتن را بشوید پاک و صافی لقمه اش را که زوی دور سازد غلغوش را
و لیکن کاتبان را در برابر دو میاید دو ات ای که نظرها زهر آلود چون پوسته خرابی کتابت از آن رنگ سیاه
ضرورت چون کتابت سیاه سیاهی شود غفلت پدیدار برای رفع آن بر قول اصحاب باید رعایت در روی کتابت
و لیکن آب روی چون چکان همان ساعت نوشتن کی توانی ضرورت یک من با بدندان دولتی دیگر آلود گشتن
چرا این وقت غفلت برود سیاهی اگر آسوده باشد و این یک نیز باید رعایت است و آن یک که در آن کتابت
دوات باید سرگرد و کم عمق باشد. و لقمه عبارت از چند نخ ابریشم نامیده است که مرکب بیالایند
و فایده اش این است که از زخم و پیشیدن مرکب مانع میشود و مرکب را با ناز و پیغم قلم میدهد. برای غلطی

(۱) (۲) (۳) (۴) از معنی و معنی و معنی (۱) از اجزای خود منظم آورده است (۲) از اجزای خود منظم آورده است (۳) از اجزای خود منظم آورده است (۴) از اجزای خود منظم آورده است

(۳) در قول های عالی آمده است (۴) غلغوش کتابت را پاک میکند



مرکبی که در ایران و کشور های اسلامی به منظور جماند برتر از مرکب های خارجی است .
 تذکره : در باره کاغذ و مسامین مرکب در دیگر کتابها فصل هشتم کتاب را مجید شود .

بزرگ جعفر تبریزی بایسنفری گوید : « و باید دانست که اقوی اسباب کتابت دست و پنجه کتابت است باید که از کاغذ و دست را
 که نرمی و صنیف اعصاب و مصلحت انجزة به داغ باشد مانند نوک و بقولات و مومنات و بلنات با پنجه مقدور بود و امتزاز
 و اجتناب نماید و همچنین اکثرت مباشرت و سنگت ، چه مفر آن سیارات تجویض در این باب . و باید که چون حرفی یا
 کلامی نویسد اول هیئت آنرا تصویف کند آنگاه نویسد . و در نوشتن هر حرفی احتیاط تمام نماید و مسا بدست بدارد .
 و خوش نوشتن بست چیز حاصل شود ، اول تسلیم استاد . دوم بسیاری مشق ، سوم صفای باطن ، چنانکه
 خواجہ یاقوت علیه الرحمہ و النفران فرموده که الخط الخفی فی تسلیم الانشاد و كثرة المشق و صفاء الباطن
 و ادا مان (تمرین مداوم) هر روز از دست نباید داد که این معنی مفر است تجویض سبستی را . و عند الملل ترک باید داد .
 و دانشوران ناصری اشارتی باینست خوشنویسی در قاعده آمده است :

اصل خط گویند : برهنست و علی را توان ، بعضو ناقص تحصیل کرد . الا خط که در آن باید تمام اعضا از چشم و گوش و دست و پا می باشد .
 باشد . و مزاج معتدل و عقل کامل و اسباب جمع . چه با کبری توان در علم کامل ، و هم با کبری و بعضی از مویب اعضا توان که
 مشاعرت حسیه مثل نقاشی و از این قیل کالی پیدا کرد . ولی خط چون نصف علم است . هم محتاج بحشم صحیح میب و هم احتیاج
 خواهد داشت بشنیدن . از این بیان معلوم است که هم خط را شانی بنده است و هم خوشنویس را مرتبیتی اجنبه که سبب بقای علوم و آثار
 آیات الهی است الی یوم القیام . و این معنی در شریعت کتب تادی و اخبار و عاریت انجایی قیل از خاتم . اینکه از زبان برفت همه سبب
 نبودن خطوشان بود دست و تحت قاعده . و چون علم برهنست و سایر چیزهای متعلق به بین و دولت از تحت قاعده و قافله خطی باشد
 پاینده نماید . و مانند قرآن میا را خبر را عاریت و کتب از دوره سلسله همه خطوطی است که بعد از اسلام وضع شد که باران خطوط آن آثار باقی ماند .

فصل سوم

قواعد کلی و عمومی خط

بنیاد همیشه قواعد خط را میتوان دانست. حضرت رسول اکرم، و اشارات حضرت علی رضی الله عنهما و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما و سلم است. مانند این عبارات: «الخط الحسن یزید الخ و یضاع یا و یضاع ما». صادر از بیانات آن دو بزرگ. و مانند این عبارات:

حضرت امیر المؤمنین علی؟ به کاتب خود، عبید الله بن ابی رافع فرمود: «الخط الحسن یزید الخ و یضاع ما». و فرمود: «الخط الحسن یزید الخ و یضاع ما». یعنی دوات را بینه بگذار و آزا از گرد و بنبار و پیکر، پیرایه و زینت قلمت را دراز گردان. میان سطرها را کش و گیر و در همانا از یک بهم نبریس که این روش، زیباترین خط را بسازد است.

و آن حضرت ۲ بعد از عباس فرمود است: میان سطرها را کش و در دوات و در حروف را که هم در دو یک بهم آید. و در شکل حروف مناسبت را رعایت کن و حق هر حرف را چنانکه باید ادا نما (۲)

در رساله عبید الله صیرفی آمده است: قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام: «علمت ان حسن الخط یضاع فی تعلیم الاطفال و تواتر فی کثرة اللحن و ترکیب المركبات و بقاؤه علی المسلم فی ترک المنیات و نما فیه الصلوات و اصلوا فی تعزیر المفردات و المركبات. یعنی حسن خط در تعلیم استوار، و استوار و دست قلم در مشق بسیار، و ترکیب و پیوند دادن مرکبات حاصل میشود. و بقای آن را بر مسلمانی در ترک منیات و در نهایت بر نماز است. و اصل آن شناخت مفردات و مرکبات میباشد. و عبارت دیگر از همین رساله که درباره تعلیم صفر ۵۷ نقل گردید:

۱۱، «الخط الحسن یزید الخ و یضاع ما». و در دوات و اصلاح کلمات (۲) فرمود: «علمت ان حسن الخط یضاع فی تعلیم الاطفال و تواتر فی کثرة اللحن و ترکیب المركبات و بقاؤه علی المسلم فی ترک المنیات و نما فیه الصلوات و اصلوا فی تعزیر المفردات و المركبات». و کتاب نفاخ المؤمنین علی است: «لا یعبده الله و یتبع ما یزید الخط و یتبع ما یزید الخ و یضاع ما». و از آنجمله است: «فی صورها و أعطی کل حرف حقهها».

و در کتاب تحفه اولی الالباب تالیف تفریم ابن صنایع چنین است :

آنحضرت مردی را دید که بزینوش بر او فرمود « زبان قمت را دراز و فربه و فقط قلم را محرف و مایل بر است ، و پاره های حروف و کلمات را مستدل و قرینیه هم قرار داده و الف و لام را راست بلکن » « این مغاثر شامل اصول کتابت است (۱) »

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود : « بسم الله الرحمن الرحیم را با بهترین خط خود بنویس (و در حکام نوشته آن) باد را کمش تا این را بنده کنی » (۲) . فیض علیه الرحمه در باره این حدیث توضیح داده است : « یعنی باد را بهیم رسان پیش از اینکه سین را در آن بدی چنانچه در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام هم بدان تصریح شده است » و مجلسی (رو) گوید : داخل استرا با هی گنزه است مکن است این دستور مخصوص خطا کوفی در ششده باشد (*)

ابن مقفله گفته است : **رُفِعَ الْكِتَابُ فِي سَوَادِهَا وَالزُّنُجُ حُسْنُ جِنَاعَةِ الْكِتَابِ وَالزُّنُجُ مِنْ شَطْرِ نَسْوِيٍّ بَرِيَّةٍ** ^(۳) **وَعَلَى الْكُوَاغِدِ رَابِعُ الْأَسْنَابِ** ^(۴)

یعنی حسن خط و کتابت بچهار چیز حاصل میشود : سیاهی مرکب ، اندوختن قاصده و در مشاغل خط نیکو نگاشتن ، قلمی که نیک باشد و خوب تراشیده باشی ، چهارم کاغذ مناسبگار و مرغوب ملایم .

ابن بزواب قصیده ای در این باب پر دوخته که در اینجا از مقدمه ابن خلدون و جامع محاسن نقل میشود :

ابن خلدون گوید : استواء البرکمن علی بن هلال کتاب بنه اوی صروف باین بر آسب قصیده ای در بحر بسیط بر روی او

(۱) قرین مدت تحفه ابراهیم این است ، عن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه **انَّه قال لرجل رأه یبیع الخطَّ « اطل حلفت علیک و آمنتها و حزن تظنک و آمنتها و آمنتها و آعدل آثامک و آفر الفک و لآنتک » فلهذه الوصیه تعصنت أصول الکتابه .**

(۲) ابن حدیث در اصول کافی عینی (ص) کتاب العشرة آورده است « قال أبو عبد الله علیه السلام **اكتب بسم الله الرحمن الرحیم من أجور کفایک و لا تمنن الباء حتى یرفع اللین** »

(*) نگاهنده گوید : در هر خط سلاسی کشش باد قبل از درازن سین را زیبا است . و حضرت صادق زبانی بسم را در تمام خطوط دستور داده است . برای نماند کوفی و دمشق و کوفی و سنج ترا بنویسیم تا بخوبی روشن شود که چگونه نوشتن در تمام خطوط مطلوب نیست امام علیه السلام زبانی شکل کلام را مورد توجه داشته است ، کوفی **لسم** صحیح **لسم**

مُت لسم صحیح **لسم** (در خط نستعلیق نیک است که با سین کشیده میزند حالت در کج را هم است) (۳) بزوی یعنی تراشیدن (۴) منقول از صبیح الاعشی و در برابرش خط و خطان مفرجه صحن چهارم و پنجم (علی القلمیر را بنویس) (۲)

است که در آن صناعت خط و مواد آنرا یاد کرده و قصیده مزبور از بهترین دستور فانی است که در این باره نوشته شده است و من نقل آنرا لازم دیدم تا کسانی که در صدد آموختن این سبزه آفرین بجهتند شوند :

يَا مَنْ يُرِيدُ إِجَادَةَ التَّحْوِيرِ وَيُرْوِحُ حَسْنَ الحِطِّ وَالصَّوْبِ

ای کسی که میخواهی زیاده‌اشتن را فزایدی و در جسمی حسن خط و در رسم و تصویر آن هستی

إِنْ كَانَ عَزَمَكَ فِي الْكِتَابَةِ صَادِقًا فَارْتَبِ إِلَى مَوْلَاكَ فِي النَّبِيرِ

اگر در فن نوشتن بر عزمی استوار بنیازی بنظر سواد کار باید بنده از تو کنی در احب شوی

أَعِدْ ذِمِّنَ الْأَقْلَامِ كُلِّ مَقْفٍ كَرَامَتِ رَغَبَتْ بَدَتْ نَاهِسَةٌ نَوْتِنِ

از میان قلمی مستم زوی برگزین و شیب کن که راست رغبت باشد ناهسته نوشتن آفرین بزراد

وَإِذَا عَدَدْتَ لِسْرِيهِ فَتَوَحَّهْ عِنْدَ الْفِيَّاسِ بِالْوَسْطِ الْفَقْدِيرِ

و چون خواستی مستم بتراشی بنگام بخش قلمانی را که نه بسبب در کراهت است ، انتخاب کن

أَنْظُرْ إِلَى طَرَفَيْهِ فَاجْعَلْ رِيهَ مِنْ جَانِبِ التَّدْفِيقِ وَالتَّخْوِيرِ

به دو سر آن سبزه را نگاه آنگاه آنرا با ریخیزات بتراش (از جانب دریش نی مستم)

وَاجْعَلْ لِحْفَيْهِ قَوْلًا عَادِلًا يَخْلُو عَنِ الطُّوَيْلِ وَالْفَصِيرِ

زبان قلم را چنان کن که مستدل باشد ز مدار نه کنه

وَالشَّقَّ وَنِظَهَ لِيَبْقَى بَسْرِيهَ مِنْ جَانِبَيْهِ مُشَاكِلَ الْفَقْدِيرِ

دفع قلم را در اطراف مستداره تا تراش در جسمی قلم نسبت به فاق بیک اندازه باشد

فَأَصْرِفْ لِرَأْيِ الْفِطْرِ عَنكَ كُلَّهُ فَالْقَطْنِيهِ جَمْلَةُ التَّدْوِيرِ

آنگاه تمام مستم خود را متوجه خط قلم گردان که نقطه زدن مستمترین تدبیر کتابت است

لَا تَنْظَعَنَّ فِي أَنْ أَبُوحَ بَسْرِيهِ إِنِّي أَضِنُّ بِسِرِّهِ السُّوْرِ

نه از قلم مستداره گردان (۱) تلفظ در راست و حکم ، نه در حقیقت (۲) لافکنی بخواه بزنی تا کسی بنیازی است .

نباید ترقح داشته باشی کمن بر از ای این قنا
 لَكِنَّ جَمَلَةً مَا أَقُولُ يَا تَهْ
 ولی نه بد و نه خاصه ستمم این است که خط سبیه قم
 وَأَلِقْ دَوَانِكَ بِالذُّخَانِ مُذْبِرًا
 و بقیه اوست را به ترکی آفشته کن که دوده آرزو
 وَأَصْفِ إِلَيْهِ مَغْرَةً قَدْ صَوَّلَتْ
 و گل سنج کوبیده و در آینه با زربنج زرد
 حَتَّى إِذَا مَا جُمِعَتْ فَأَعْمَدَلِي
 هنگامی که این ترکیب کاملاً خمیر شده . آنگاه
 فَأَكْبَهُ بَعْدَ الْقَطْعِ بِالْمِصْصَارِ
 پس کافرا را بر آرزو سگین (نخته و مهره) بدنت زیر فشار
 ثُمَّ اجْعَلِ التَّمْثِيلَ دَأْبَكَ صَابِرًا
 پس از آن بر کش خود با صبر و حوصله نوشتن آن است
 لَا تَجْلَنْ مِنَ الزَّهْدِ تَحْطُهُ
 در آغاز ترسیم و نوشتن کردن نباید از خط بد خود
 فَأَلَا مَرَّ يَصْعَبُ ثُمَّ يَرْجِعُ هَيْئَنَا
 زیرا هر کار دشواری سرانجام آسان میشود
 حَتَّى إِذَا أَدْرَكْتَ مَا أَمَلْتَهُ

آشکارا کمن چون در این امر بحسن می بینم
 مَا بَيْنَ تَخْرِيفِ إِلَى تَذْوِيرِ
 باید مابین تحریف و تدویر بوده باشد (*)
 بِالْحَلِّ أَوْ بِالْحِصْرِ مِلِّ الْعَصُورِ
 یا سکه یا آب فوره یا دوده حل کرده گشته باشی
 مَعَ أَصْفَرِ الزَّرْبِجِ وَالْكَافُورِ
 و کافور بر آن بنیزان . (منزه - گل سسنگ)
 السُّورَةِ النَّهْيِ النَّاعِمِ الْمَجْبُورِ
 کافور پاکیزه نرم قارنودای را بر گزین
 يَسْأَلُ عَنِ التَّشْعِيثِ وَالنَّعْيِ
 فرارده تا از چل شدن کربابها بجز رفتن مستعمل دور باشد
 مَا أَدْرَكَ الْمَأْمُولِ مِثْلَ صَبُورِ
 خط به راه ، چه یکس مانند آدم شبکیا بنظر خود نماند
 فِي أَوَّلِ التَّمْثِيلِ وَالنَّطِيرِ
 ستم گین شوی و غمناک گویی
 وَ لَرُبَّ سَهْلٍ جَاءَ بَعْدَ عَسِيرِ
 دای بسیار آسان که پس از سختی باید (مشق نیت که آسان شود)
 أَضْعَيْتِ رَبِّ مَسْرَّةٍ وَجُورِ
 ضعیف کن ای رب مسرت را و جور

(*) مقصود این باب از « مابین تحریف الی تدویر » این است که خط قم در سبب انشای هر نوع خط از دست تحریف کامل تا قله مستوی تغییر میکند و مختلف میشود صاحب خاصیت خاص گوید : از این رو آب زربنج با سبیه است که گندم لیکل غلبه نقطه نقطه یعنی برای برقی خطی ، عملی مخصوص است . بنابراین اگر مراد این باب این بود که برای تمام انواع خط لفظی بجز دست میان تحریف مستوی کافی است . قبلاً اشاره بر زربنج کرد و در عبارت ← ۷۵

آنکه اوست که بشت، انی سوره، ان سید ک

اِنَّ اِلٰهَیْکُمْ کُلُّ شَکُوْرٍ

سُئِلْتُ عَنْ کِتَابِ سَکَرَانَ رَا دَت مِیْرَا

خَیْرًا تَخْلِفُهُ یَدَا یَرْغُوْرٍ

و خوب نویسد که در این دنیا می بیند یا دگاری نیک است که بماند

عِنْدَ النِّقَاطِ کِتَابِهِ النُّشُوْرُ

با زبان بر این سخن و مشوره نشر همه که در ادای خود خواهد بود

چون به آرزوی خود برسی (و در این بنده پیشرفت کرده باشی)

فَا شَکْرُ الْمَلٰٓئِکَ وَ الرَّسُوْلِ رِضْوَانُهُ

پس شای خود را پاس گزار خوشنودی او را بجوی

وَ اَرْغَبْ لِحَکْمِکَ اَنْ تَخْطُ سَبَاۤهَیْهَا

و بیشتر آن باش که دستها بگشایان تو مطالب بر بند

تَجْمِیْعُ فِضْلِ الْمَرْءِ یَلْقَاهُ عَدَا

نیز در درو در دست خیزد هنگام بد بودن انسان

ثُمَّ الصَّلٰوةُ عَلٰی النَّبِیِّ مُحَمَّدٍ

مَا لَاحَ تَجْمِیْعُ فِی دُجٰی الذِّجْوَرِ

تدوین قواعد خط

از زمانیکه بین مسلمانان گفتگو از واضح نوشتن، و به استمال و خوب نگاشتن، و بعد از آن سخن از زیبایی خط بیان آمد، فعالیتها شروع شد و هر خطاط و نویسنده مسلمان کوشید تا خط را بنیابت خوبی و زیبایی جلوه دهد.

در صدر اسلام اول شخصی را که سخن خط نام بردانند، خالد بن ابی السیاح از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام است. بعد از او نسیکو نوشتن رواج یافت و هر نویسنده و خطاطی در این راه گامی پیش برداشت. ولی مطالب و قافله برای خط تدوین نشده بود. خطاطان بر جمای ذوق و سلیقه خود چیزی می نوشتند. و این حالت تا زمان ابن مقبله

← همین شکرگانی بود. - سوره ۶۶ این کتاب (و بعد از آنکه) (اصح)

نوعت صحیح او معنی کرد. این نویسنده این گفته این جواب را تفسیر کرد، است که برای هر معنی نوعی خط است پس خطایرگانی در نهایت تعریف است و از بعد ریگانی تعریف در هر معنی از انواع خط کم میشود تا به نظر واقع رسد که در آن اصل تعریف مجری است (بزرگانی صفحہ ۴۲۱)

(۱) در جامع کلاس کتاب خطاطی بنویسند است. چندی و نامزد که این نویسنده و جامع کلاس نقل بر ۲۷ بیت است. اما در اینجا ۱۲ بیت آن انتخاب نوشته و ترجمه شد.

(۲) بحواله را می شود و مآخذ الهنوت و معنی الاشی.

از این نظر قاعده برپرسی کرده و گفته است: الف را با هر قحلی که خواسته بشی می نویسی و آن گاه پرگار را بر وسط الف می گذاری و ایضا که محیط آن الف باشد رسم میکنی پس از آن اندازه های دیگر حروف را با مقیاسه و بخش بیان دایره و قطر دایره پست می گذاری و آن گاه بر اساس همین مقیاس صده و اندازه های تمام حروف الفبا را حساب کرده و همین مشخص داشته است که شرح و تفصیل آن در جزء ۲ صبح الاعشی دیده میشود. و چون ایراد آن چندان فایده ای نداشت همین اشاره اجمالی اکتفا کردید.

نکته دیگری را که کتابهای فائز الفنون و صبح الاعشی و کشف الفنون از این مقلد نقل کرده اند و بنسب آن اساس قواعد خطی عمومی است این است که ابن مقلد گفته است:

خط را حسن تشکیل و حسن وضع است. حسن تشکیل وابسته به (قرینیه، اتمام، احوال، اشباع و اسباع، ارسال) است و حسن وضع موقوف بر (ترصیف^(۲)، تالیف، تطییر، تفصیل^(۳)) میباشد.

از این بیان پیداست که ابن مقلد قواعد خط را در دو دستگاره (حسن تشکیل و حسن وضع) مترکز داشته است. در دستگاره حسن تشکیل^(۲) اندازه و بهره بر حرفی را از خطوط هندسی سطح دور، مندی که تا بی، باریکی و کلفتی، درستی و غلط طاقم انبوی و مایل و حرکات قلم مدانها، و ارسال را باز نموده است. که از این بیان اجزاء قاعده اصول و قاعده نسبت استخفا می آید. و در دستگاره حسن وضع، پیوند دادن حروف پیونده پذیر (مشغول)، و جمع آوردن حروف تفصیل با حروف دیگر در گرفتن کلمه ای و مجاورت کلمه دیگر و نظم سطر، و رعایت جایابی تدوین کلمات را اشاره کرده است. که از اینها دو قاعده دیگر خط (ترکیب و کرسی) پست می آید.

بنابر این مسلم است که خطاطان بعد از آن قواعد خط را از بیانات وی استفاده و استخراج کرده و هشت قاعده یا دوازده قاعده یا بیشتر با تغییر الفاظ اظهار داشته اند.

و شکی نیست که ابن قزلباشی ناظر بقواعد ابن مقلد و تجربه های استادان خود بوده و در تعلیم و بیان قواعد خط را داده و دستورها را باز داشته و آن قصیده معروف را که ذکر شد، سروده است.

ترصیف - با نظم و ترتیب پهلوی هم چون (چکاندن) - (۲) - تفصیل - بر آوردن آموخته های جزئی از چیزی و تقیید کردن (پیراسته) «استفاد از آموخته»
(۳) شکل بدنی سبب و مثل الفبا بر خط - منبج و روان نن، صورت محسوس بی جزی آمده است. و غالباً اوضاع و احوال هم از استخوان و استخوان و احوال از آن اراده میشود. حرکات حروف هم است. «استفاد از آموخته»

یا قوت تصمیمی که هست قاعده را در یک بیت اعلام داشته « اصول و ترکیب کراس و نسبتیه -
 صعود و تفسیر نزول و ارسال » نیز از این قاعده پیروی کرده است . یا قوت هندیسیا و سنجشهای این
 دین بزبان را با ذوق و ابتکار خود ، زیبایی بیشتر بیاخت . بهم قواعد را خلاصه کرد . بهم انواع خطوط را ، ولذا از میان
 خطوط شش فرع را انتخاب کرده تقسیم داد .^(*) بیشتر در روش یا قوت در نوشتن خطوط شده . بید شاگردان
 متعدد و مبرز او در ممالک اسلامی آروز شایع و متداول گردید . بطوری که در ایران و ترکیه و مصر و هند و رواج روز افزون
 خود بر دیگر شیوه ها غلبه یافت ؛ با پیدایش این طایفه خط شیوه های بهتر و زیبا تر بر بنیای یا قوت روی نمود .

در ایران بعد از شاگردان و پیروان یا قوت کسی که خود در خطوط شده است ، خط نو پدید استعلی را بقبالی
 صحیح قواعد ریخته تقسیم داد . میرعلی تبریزی (متوفای ۸۵۰ ق . ۱۸۰۰) بانوفی که داشت در میان قواعد خط تجدی نظیر
 کرد .^(*) و خط استعلی را در روایت خطوط استیاقی در آورد .^(**)
 بعد از میرعلی میرزا علی که یک روز در خط کراس است . رساله ای بر بنیای قواعد یا قوت از تعلیق میرعلی تزیب داد . که از این رساله در کتاب سفاهت
 پس از جعفر تبریزی سلطان علی شمشدی کلام یک رساله خط او به جعفر میرسد قواعد استعلی و آداب
 در روش نوشتن نویسی و تعلیم و تعلم و طریقه مشق کردن و غیره را در رساله خود (بنام صراط السطور) بنظم کشید . و در آن میرعلی -
 بعظمت و اهمیت یاد کرد . و قواعد ششگان یا قوت را در سطر مذکور شده کشید .

« ظاهر خط اصول و ترکیب است کرسی و نسبت تبریب است بعد اینها بود صعود و نزول شمره هم در اصل است نسبت قبل
 نسبتعلی را بمجموعی ارسال کانه این نسبت است اتصال است ارسال در خطوط دیگر این میان و از این سخن بگذرد »

بعد از او باباشاه هفتانی (متوفای ۹۶۶ ق) رساله آداب المشق را در باره استعلی بنویشت و در آن
 به قواعد دوازده گانه اشاره کرد . ۱ قوت ، ۲ نصف ، ۳ سطح ، ۴ دور ، ۵ صعود ، ۶ نزول ، ۷ نسبت ، ۸ ترکیب ، ۹ کرسی

اصول ، صفا ، نشان .^(***)

^(*) خط صفاست از مشق ، بیان ، روش ، سطح ، مربع ، مربع .

^(**) مشق نامه و نوشته های مصری در خط قواعد دوازده گانه را به این ترتیب نوشته داده اند ، پس آنرا باقیه (مبتدی) ، میرعلی تبریزی منسوب
 داشته اند . و بعد اینها به کرسی از نظرات این مقلد قواعد الهام یافته و بطل بیان آورده باشند . ولی نگارنده ذکر قواعد دوازده گانه را
 بز در رساله باباشاه های دیگر ننویسد .

^(***) رساله معتزلی بنام مفردات میرعلی تبریزی به استیانت که در بیان قواعد استعلی نوشته و در جای خود در آن استفاوه شده است .

^(****) باباشاه ۱۲ قاعده و چهار کرامت (سواد و بیان صمد و حقیقی و نزول حقیقی) باشد از قوت دانسته و از اجزای قواعد شمرده است .

پس از آن، بسیاری از اهل فن در این باب کتابها و تذکره در سالها پرداختند. و در سایر کمالک اسلامی نیز چنین کار دست یزید و برقی آثار گرا بنها بر وجود آورند که بر شمرن و شرح آنها از حوصله این کتاب خارج است. *

لزوم قواعد و اهمیت آن

همانگونه که قوانین برای اداره اجتماعات بشری اهمیت ارزش دارد، برای علوم و صنایع و حرفه ها، نهایت عاقلانه اهمیت است و از قوانین موصوفه بشری چه اجتماعی و چه فنی آنچه که بر پایه و اساس علمی استوار، و ترقی و مفید باشد، و او هم بیشتر خواهد بود، اگر قانون در علوم و صنایع نباشد و ضابطه های آن رعایت نشود، علاوه بر عدم پیشرفت و رکود، بیم زوال و فنا آزراننده پیدا میکند. لذا وجود قوانین و رعایت اجرای آن ضامن بقا و دوام علوم و فنون و موصوفات خود میشود.

فن خط هم که از نظری علم و از نظر دیگر کسب و صنعت و هنر است، خشکی بقوانین علمی و فنی این مقلد و ضابطه ها و اصطلاحات فوایح فن است که تا امروز دوام یافته و قابل تعلیم و تعلم میباشد.

شالوده قواعدی که این مقلد برای خط رنجه مورد پسند مجسمان و زینت مساعدی برای ترقی و پیشرفت آن گردید، که استادان ترانسته بر آن اساس، پایه و عاید خط را بسجده نهانی برسانند و آرزایکی از بهترین مزیای زیبا جلوه دهند. از این رو قواعد خط این مقلد مثل شجره طیلة اصلها ابا بئس و زعمانی التماسات که وصف آن توفیة اکلها کل جبین را به دنبال داشته است.

نکته دیگر آنکه چون مقسّم و تعلّم خط فنی، بر سبب قواعد و ضوابط حاصل میشود و راه آن آسان میگردد، تردیدی نیست که از همین طریق ترویج شده، دوام پیدا میکند. و با پشتیبانی قواعد خود، استعداد بارها شکوفائی و دستاورد نظم و اعتدال، بر میآید. و از سوی دیگر باز بسبب همین قواعد ارزش و اهمیت هنر شناخته و روشن میگردد.

آقای بلال الدین نهانی استاد ارشد و دانشگاه تهران در مقدمه لغت نامه و در همانچنین فرموده است :

«هر فن علم و فنی اگر چه در فطرت و نهاد انسان نهفته باشد، چون عبادت اصول و ضوابط پرشید جلوه و رونق خواهد داشت.

*) در فصل نهم پارهای از این آثار یاد آور می شود.

و فهم آن برای کسی که نشانی ارزشش و فرهنگ دارد یعنی از دانستن لذت میبرد و از نادانی آزرده میشود، موجب نشاط و شگفتی خاطر خواهد بود.

از این مختصر گفتار لزوم و اهمیت قواعد خط تجویزی دانسته شد و اکنون وارد بحث آن می شویم :

برای خطوط اسلامی دو دسته قواعد است :

قواعد عمومی و کلی ، قواعد خصوصی ، قواعد خصوصی یا دریا بنظر در فصل چهارم نمود میشود. اما قواعد

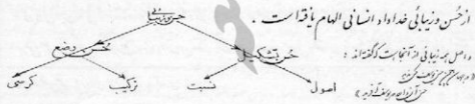
عمومی و کلی بین شرح است : قواعد عمومی و کلی

میدانیم هر خطوط اسلامی بیک اصل در پیش منتهی میشود و آن اصل الفبائی است که تقریباً از اشکال هندسی یا اشکالی و طبیعت موجودات گرفته شده و بمنزله اسپیکری است که در جامه های گوناگون جلوه کند. این جامه های گوناگون خطوط هستند و از این رو میتوان تحت یکت قاعده عمومی و کلی بررسی شود. زیرا هر دو اصل در پیش شریکند و بعبارت دیگر همچون خانواده ای هستند و یکت جامه و کشور و تحت یکت قانون .

نخارنده پس از مطالعات و دقت و تجزیه و تحلیلها بر این نکته برخوردیم که قواعد دوازده گانه ، باضافه ارسال و صعود و نزول تحقیق و تشبیه و مواد و بیاض با همقعات و لوازم آنها ، همه به چهار قاعده (اصول ، نسبت ، ترکیب ، کرسی) بازگشت کرده و در این چهار فصوصه میشوند. و بعبارت دیگر تمام آنها مندرج در تحت این چهار دوازده اجزای آنها و یا همقعات آنها مسوبند .

اصول و نسبت بیان حسن تشکیلی ، و ترکیب و کرسی بیان حسن وضع میکند و این دو (حسن تشکیلی وضع)

از حسن و زیبایی خدا و انسان را الهام یافته است .



و اصول و زیبایی از آنهاست که گفته اند :
 در هر چیزی از حسن تشکیلی
 جز آنرا که در وضع است

فهرست و خلاصه قواعد کلی خط :

أصول (شامل دوازده جزء است)] قوت ، ضعف ، سلخ ، دور ، صعود و مجازی (تثخیر) ، نزول مجازی ، صعود حقیقی ، نزول حقیقی ، رعایت سواد و بیاض حلقه با گره ها ، ارسال ، دست بندی الفبا .

نسبت (شامل چهار جزء است)] یکسان نویسی و مفردات بعضی و مرکبات شباهت و احوال تناسب نام مفردات و مرکبات ، اندازه گیری با موازین تعیین .

ترکیب (شامل ده جزء است)] ترکیب در حرف و کلمه ، ترکیب در جمله و سطر ، ترکیب در سطر و صفحات ، رعایت فواصل (سواد و بیاض در زیر خط) ، جنبش قلم بازیند آن ، رعایت حسن مجادلت و نظم و احوال ، رعایت قنات و قرار آنها ، دانستن طریق در مرکبات (مقطعات) برای تفریق ، رعایت حرکات و شواهد ، رعایت نشانه گذاری و تدریس .

گره‌بندی (شامل دو جزء است)] رعایت کرسی بالا و وسط و پایین ، فریب سازی

تذکرات : جزء دیگری که از مهمات و لوازم و قواعد (اصول ترکیب) محسوب است ، طرز قلم گرفتن و قلم را منحنی و برگرفتن مرکب میباش که بیان آن خواهد آمد .

و اینک تفصیل و شرح هر یک

قاعده اصول

اصول یعنی ریش و پایه است و در اصطلاح عبارتست از : حسن تشکیل مفردات حروف و استحکام و احوال آنها از طرف

تایید (*) از حیث قوت ، ضعف ، سلخ ، دور ، صعود حقیقی و مجازی ، نزول حقیقی و مجازی ، رعایت سواد و بیاض

(*) علاوه بر حرفی منفرده ، گاهی اول کلمه و وسط آنرا که بهتر ترکیب نماید باشد نیز قوت قاعده اهل است .

درعقله و کرده و با ارسال بطوریکه حق هر یک بنده کمال را کرده .

قوت - در وسط و انتهای مدّ (ک س ل) و وسط و اوردن (ح ن ی ق) در حال وفاء و قاف و واد و غیره است که در اینگونه زجا با تمام قلم بر سطح کاف حرکت میکند و در واقع قلم با تمام نیروی خود بجاری است .

ضعف - در آغاز و وسط بعضی و انتهای بیشتر حروف مانند (س ز ن ی ح) و (بی ن بی ان) و (س ن و) و غیره میباشد که در بکار برون برنی از اتم قلم نیست آن حاصل میگردد .

سطح - حرکات راستی را که با قلم در خط ایجاد میشود از افقی . مایل . قائم - سطح گویند و چون این حالت در قسمت آخر مدّ های کامل اصلی مانند (ک س ل)

و بعضی مدّ های نامده حاضری مانند **بسنر غلب** بیشتر محسوس میگردد سطح را مخصوص اینگونه حرکات افقی دانستند و گویند در این مقام است که اختیار قلم بدست نویسنده معلوم میگردد و حالت منحنی مطلوبی در آن حرکات حساس میشود **دور** - در اوردن های معکوس و مستقیم (ح ق) و در وفاء . قاف . واد . و موارد دیگر موجود میشود و این حالتی است برخلاف سطح که قلم بجزئی و زنی در آنها گردش میکند و در این گردش قدرت قلم و استنادی خطاط بیشتر ظاهر میگردد .

صعود - صعود حقیقی ؛ راست ؛ با برون الفبای آخر و لام وسط و کاف آنزاست و مثل این کلمات (جان ملک . جان ملک)

و صعود مجازی ؛ بالا بردن انتهای دوار را که قلم بجای دور حرکت کند گویند مانند (ن ی ی ن) **مرحرف** صعود مجازی را شمره و تمشیر نیز گفته اند (*) در سوره بقره با این معنی آمده است که تمشیر از روی لب است . و این در حقیقت است و از روی مطلق آخر حروف را با یکدیگر منطبق کرده اند . و از آن تمشیر و تمشیر نیز .

نزول - نزول حقیقی ؛ در الف و لام و کاف معزّه و لام و کاف اول و دنیا له میم دید میشود (ال لب) (*) در قاف با قوت که صعود و نزول تمشیر با هم آمده است معلوم میشود که با قوت صعود و نزول حقیقی را اراده کرده است و از آن تمشیر و صعود مجازی است

و چنانچه قبل گفته شد سلطان علی مشهدی برآست که ارسال در خط نستعلیق نیست (نسخه‌تعلیق را مجوی ارسال ... صفت ... درجه) این اجزاء اصول که برشردیم در خطوط اسلامی بهت خطاط جاری می‌شود و آسانوار و قطعا صفحات خطوط می‌نشیند که بعضی مابقی از حروف ضعیف، و بعضی مابقی قوی و ضخیم، در پاره‌ای از حروف قوی و بعضا بگونه راست یا منحنی حرکت کرده و مابقی رو باین و برعکس از آنند در حالت مطبوع و اشکات و برعکس در حالت کردی و حلالی نگاشته شده است.

فایده - رعایت اصول، مبتدی را برپای برین دستخوان بنویسند که تسلط بر مفردات است آشنا ساخته و در خط نوشتن و زیبائی را بدست می‌آورد. و اما استناد و رفتی را هم از رعایت آن در حال نوشتن کزیر نیست.

نکته : چنانکه گفته شد مقصود از مفردات در اصول الفبائی هر خط است و بعد از آن شکلی اول و وسط و آخر هر خط میباشد ولی اول و وسط و آخر در کتب مشخص میگردد و از این رو استنادان در آخر برای تعلیم خط آنها جداگانه و درشت نوشته اند* یکی از راههای پیشرفت نوآموزان این است که وادار شوند حروف و کلمات را بحد کامل خود اگر چه بهم نوبسند برسانند کاین اول قدم در راه خوشنویسی بشمار است چه اکثر شیوه‌ها باین وجهی نوشته خود را باین برسانند و رعایت این نکته برای بنبرج و کاتب هم لازم است زیرا استمرار نوشتن وقتی هر حرف کلماتی تمام آید کردن از شرط اصول است.

دسته بندی الفباء - الفبای اسلامی ۲۸ شکل دارد که چهار شکل خاص زبان فارسی بآن افزوده اند و II شکل گردیده است. و در بین آنها شکلهای مشابه و همانندی است که با نقطه یا سرکش ریزه‌ای می‌حروف ضعیف، فرق و آستینا پیدا کرده اند. ماقومتی برای تعلیم و فراگیری خط از مشاهات، یک شکل انتخاب و بقیه را حذف کنیم هجد شکل باقی میماند (ا ب ج د ر س ص ع ف ق ک ل م ن و ه) که برای تعلیم و قرین خطوط اسلامی کافی است از میان این هجده شکل، برعکس، بمنظور تنوع و زیبائی بصورت دیگر (فرعی) نگاشته میشوند. مثلاً در دستعلیق

* قوضیضا گزیند که حرکات در رسم بنویسند، فاین هجده خط خود می‌شود (ا ب ج د ر س ص ع ف ق ک ل م ن و ه)

سوم اتفاق است که ناگه ای بای شوق پیشیم خط خود را بر حروف و حروف نوشت. هر چه بود خود را چنانچه خلاصتی از راست بپس و از چپ راست بکشند. او چنین کرد. چون دید که با قدرت و صاف کشید، استناد او را دریافت و بنا کردی پذیرفت.

نکته نادر: با تمام قاعدت اصول را در خط بنده بسته و در ساق خود، نسبت و ترکیب و کرسی را در یاد از آن ترهه است و صاحبان در آموختن امری نیز برپای از استادان چنین می‌نشانند. با اینکه هر یک نسبت و ترکیب کرسی را در حرف اول تعریف کرده اند. بر نظریه نیست که هر اول کلاس همگی که می‌نویسند. و چون که از خود هر اول تعریف می‌شود که نقطه اول هر حرف است ... و حروف است می‌گردد. گفته اند این اصل رساله را بر حروف است و در میان این کرسی که برای این نظرات گفته اند هر اول است و نسبت ترکیب کرسی است.

ساده یا ضعیف با یکدیگر ، و آن مخصوص قهلی است بقیه دیگر منقطع نشود شد و ال و لام بی تکرار که مخصوص نسیج است دشت و محقق نویسنده و بیاید است که چنانکه حسن انسانی در تناسب اعضا است حسن خط در تناسب حروف است .

بابا شاه گوید : چون این صفت در خط بفعول آید هر حیثیت که مثل یکدیگر باشد کمال مشابهت خواهند داشت اگر کوفت این باشد مرغوب و مطلوب نخواهد بود چنانکه در ابوی آمی یا دو چشم او که اگر یکی بزرگ و دیگری کوچک باشد یکپس از دیگری آن میل نباشد .

طریقۀ عملی این قاعده آنست که مبتدی شکلهاء کلمات همانند را تاتی با قلم متوسط بنویسد و با نقطه همان قلم اندازه هر یک را بحساب آورد و چشم او دست او بر اندازه و یکسان نویسی عادت کند . بعد از آن با قلم دشت تر و سپس با ریزه مکرر کند و در این راه از راهائی و تقییم استاد و سر مشق کمک گیرد و تذکرات استاد را بکار بندد . چون تاتی چنین کرد و اثر مکرر و قریب چشم و دست او عادت یافته میزدان بدون نقطه گذاری با اندازه بنویسد مانند مساجی که برابر و رزیدگی با یک خط مساحت یعنی تغییر کند اما منتی با یک خط مساحت دارد باید در حال نوشتن حواس خود را کاوا جمع کند تا از نسبت و تناسب فاضل نماند و در حجت او ضایع نشود .

وقتی بعضی از خط نظر آهنگی هم در نظر آن خوب وقت کنیم ، سر بسته اشکل چشم میخورد :

دسته اول - دشت اندام از قبیل عادت ، دویار ، فراشته .

دسته دوم - ریزه و خرد چون گره باطله ، مرکزهای حرفی ، دندان .

دسته سوم - شکلهائی مرکب از این دو دسته و اینها بسیارند .

کسی که بخواهد همراهِ صحیح بنویسد و بقالب خوشنویسی درآورد ، ناچار باید پنجش و اندازه گیری کند تا حدود کامل مطلوب هر شی را بازشناسد . برای این کار میزان و میاری مقرر است که در اینجا بیان میشود تا بهنگام تعلیم بکار آید .

موازین پنجش :

۱ - خطهای هندسی و اشکال آن از افقی ، قائم ، مایل ، کجانی ، منقطع ، طول ، عرض ، دایره ، قطر و ایره ، مثلث ، سطح ، حجم (ضخامت) و غیره که اکثر حرکات نقلی را که خواهد نوشتیم با این میزان منبسط واند .

۱- بخش بعضی حروف با بعضی دیگر .

این دو مقیاس از زبان نقل شده و شکی بر اصل «نقطه بندش روحانی لغت با آن بهمانیت» است .

۳- نقطه . صفر . دم قدم (دو بند قلم) . پاره خطها . دانگ . که شرح بر یک بنیتر است :

نقطه : عبارت از کشیدن دم قلم بر روی کاغذ تا بنده تشکیل مربع که اضلاع آن تقریباً مساوی یا اندکی کمتر باشد
بعضی استادان را درباره نقطه سخنانی هست که استثنای گویند تمام حروف از نقطه بوجود آمده است و نقطه
اصل حروف است و از این روی اندازه گیری آن بوسیله نقطه است . و گویند از اتصال نقاط الف هر خط تشکیل و از الف
با افزودن نقاط دیگر بقیه حروف حاصل میشود . الف در حقیقت که پاره خط است هشت نقطه و قد آدمی که در اشکات
الف است نیز هشت و عیب و جیب همان شش میباشد .

مجنون حراتی گوید : بدان ای رفیقان فصل کامل که خط از نقطه آغاز است حاصل چو دانستی که اصل خط چیست
بدان هر که اهل قنبر است که در خط نقطه میزان است بقیل چراغ شرف انامیل و تقابیل .

نقطه کشته از یک برای اندازه گیری حروف و کلمات میزان است . برای رعایت فاصله های بین حروف و کلمات نیز میزان
قرار داده اند . و استادان اندازه و فصل را نقطه داری ذکر کرده اند . ق اندازه گیری با نقطه از این باب شروع کرده است
صفر - عبارت از یک دور شیش قلم بدو خود که بیاضی در وسط آن چشم بخورد (۵) برای اندازه کمتر از نیم نقطه .
دهنه قلم : نیز عبارت از پهنای دم آنت است بدون تشکیل نقطه که فاصل بیخ و غنمای هر را با آن اندازه گیرند .
پاره خطها : پاره خطها در موقع تعلیم حرکات سیاهی خط و گردشهای آن و انتها و عدد و کلمات را نشان میدهند

مثال : **مفضلان و حسن رضایع است تا خوانند عجم و جز آتش نه بنبل و مشک با ساینه**

دانگ - این کلمه ریشه باستانی درپلوی و پارسی باستانی دارد و هریش و از است که عبری دانق گویند و گفته اند
بمعنی چهار یک دم و مشقال و جز آن ، و شش یک ملک و خانه ، و معنی حصه و بجز نیز آمده است «در آن معنی که در لغت»
گو یا استادان ایرانی بخش با دانگ را میان آورده و در شتی و ریزی قلم و قطعات خط را بدان سنجیده اند .